



آزاده‌ای شاید به محکمی فولاد

قدرت آزاده چیست و چطور تقویت می‌شود؟

۱۰



همیشه سعی کرده‌ام از زبان مردم صحبت کنم

گفت‌وگو با هرمز زجاجی مهر مجری باسابقه تلویزیون

۱۲



روس‌ها طلای المپیک را از من ربودند

خاطر مہازی با ابراهیم جوادی؛ پرافتخارترین سبک‌وزن تاریخ کشتی ایران

۱۳

پنجشنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۱ | ۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ | شماره ۱۸۲

همیشه یک روز هفتادم



بزرگ‌ترین آرزوهای کوچک‌ترین مرد جهان

افشین (محمد) قادرزاده که به‌زودی یکی از کوردهای گینس را به‌نام خودش ثبت می‌کند



نیلوفر ذوالفقاری

۵۵ کیلومتر دورتر از شهر بوکان، جایی در جنوبی‌ترین نقطه استان آذربایجان غربی، روستایی است که ساکنانش می‌دانند کوچک‌ترین مرد ایران همسایه آنهاست. افشین قادرزاده که همه او را بسا نام محمد می‌شناسند، ۲۱ ساله است. ۴۷/۴۷ سانتی‌متر قد دارد و کمتر از ۷ کیلو وزن. محمد و خانواده‌اش مدتی قبل مهمان تلویزیون بودند و حالا خیلی‌ها با این مرد کوچک آشنا شده‌اند؛ مردی که آرزو دارد روزی بتواند باسواد شود، کتاب بخواند و رنج سالیان پدر و مادرش را جبران کند. برای محمد، روشنی‌ترین آرزوهای آینده پشت سایه‌های تاریکی پنهان شده که او امیدوار است با درس خواندن بتواند آنها را کنار بزند. پای حرف‌های محمد و پدرش اسماعیل قادرزاده نشستیم؛ اما ماجرای رنج‌ها و رؤیاهایشان، حکایت دور و درازی است.

خدا او را به ما بخشید

۲۱ سال پیش وقتی افشین به دنیا آمد، پدر و مادرش برای سومین بار بچه‌دار شدن را تجربه می‌کردند اما آفرزند قبلی خود را از دست داده بودند. آنها باور نمی‌کردند که فرزند سومشان با ۷۰۰ گرم وزن موقع تولد، زنده بماند. اما پسرشان که همه او را به نام محمد می‌شناسند و صدا می‌زنند، ماند به چراغ خانه پدر و مادرش تبدیل شد. اسماعیل قادرزاده می‌گوید: «زیمیدی نداشتیم که محمد زنده بماند، اما خواست خدا بود که او را به ما بخشید. وقتی فهمیدیم او مثل بچه‌های دیگر رشد طبیعی ندارد به پزشکان مختلفی مراجعه کردیم. آنها به ما گفتند وضعیت محمد خاص است و ما دیگر نباید فرزنددار شویم چون این مشکل ژنتیک است. محمد شد تنها فرزند خانواده ما» وضعیت خاص محمد باعث شده زندگی آنها سختی‌های عجیب و غریبی داشته باشد، از رفتن به شهرهای مختلف و مراجعه به پزشکان متعدد تا گشتن دنبال دارو و واکنسی که به سختی پیدا شده تا محمد بتواند روی پای خودش راه برود. با این حال باور عمیق خانواده‌اش به لطف خدا باعث شده آنها هرگز زیان به گلایه و اعتراض باز نکنند. پدر محمد می‌گوید: «ما همیشه فقط برای محمد دعای خیر کرده‌ایم و از خدا خواسته‌ایم همین یک فرزند را بر ایمان حفظ کند. از خدا نیز سیدهایم چرا بچه ما متفاوت است و هرگز ناراحت نبودیم. برای ما محمد فرقی با بچه‌های دیگر ندارد.» محمد از پس کارهای ساده خودش برمی‌آید اما زندگی در روستا سختی‌های خاص خودش را دارد، ضمن اینکه به دلیل شرایط جسمی خاص محمد، تنها ماندن به مدت طولانی برایش ممکن نیست.

محمد معروف می‌شود

محمد کم حرف است، بیشتر کردی حرف زده و به همین دلیل خیلی خوب نمی‌تواند فارسی صحبت کند و هر سؤالی از او به برسی، اول به پدر و مادرش نگاه می‌کند و بعد با چند جمله کوتاه جواب می‌دهد. این روزها خوشحال است که آدم‌های بیشتری او را می‌شناسند و امیدوار است با ثبت اسمش در فهرست گینس، شرایط زندگی برای خود و خانواده‌اش بهتر شود. یک شبانه‌روز محمد چطور می‌گذرد؟ او در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «با فیلم و سریال سرگرم می‌شوم. نمی‌توانم در خانه تنها باشم و همیشه باید پدر یا مادرم کنارم باشند تا در کارهای روزمره کمک کنند. در ۲ سال گذشته که کرونا آمد، خیلی کم از خانه بیرون رفتم.» با اینکه اهالی روستا با او بسیار مهربانند، اما محمد دوستان زیادی ندارد؛ «دوست دارم با جوانان هم‌سن و سال خودم معاشرت کنم و حرف بزنم، نه با بچه‌های کوچک. چند دوست خوب دارم که آنها هم مشغول کار هستند و ماهی یکی دو بار به من سر می‌زنند.» پیش از محمد، آنطور که در کتاب گینس ثبت شده رکورد کوچک‌ترین مرد دنیا ۲/۶ سانتی‌متر قد و ۱۲ کیلو وزن، سال ۲۰۱۲ میلادی این عنوان را به نام خود ثبت کرده بود. اما حالا او از دنیا رفته و محمد منتظر است نامش به‌عنوان کوچک‌ترین مرد دنیا به ثبت برسد. محمد از اینکه دیگران او را بشناسند و معروف شود خوشحال می‌شود و در سفر اخیرش به تهران، از اینکه مردم او را در خواست می‌کردند باو عکس یادگاری بگیرند، احساس خوبی داشته است.

رؤیای دور باسوادی

سال‌هاست محمد در دیداری با مسئولان مختلف گفته که آرزویش درس خواندن است. پدرش از همان کودکی فرزندش، کفش آهنی پوشیده و به هر کجا که می‌توانسته مراجعه کرده تا امکان تحصیل را برای فرزندش فراهم کند. او می‌گوید: «محمد را به مدرسه می‌بردم و راضی بودم هر قدر هزینه دارد به سختی بپردازم تا برایش مدرسه و کتاب بخرم تا او درس بخواند. اما در مدرسه راضی نمی‌شدند او را نگه‌دارند، انگار می‌ترسیدند اتفاقی برایش بیفتد. دوباره محمد را با گریه به خانه برمی‌گرداندم. پسر می‌خواست باسواد شود و بارها گفته که کاش او هم می‌توانست مثل بقیه جوان‌ها، کتاب بخواند و مهندس و معلم شود. آرزوی او هنوز برآورده نشده و فقط یک سرپای معلم حاضر شد چند باری در خانه به او خواندن و نوشتن یاد بدهد. حالا محمد عددها را یاد گرفته و می‌تواند اسم خودش و مرا به فارسی و انگلیسی بنویسد.» در سفر محمد و خانواده‌اش به تهران به آنها قول داده‌اند که اقدامات لازم برای حضور معلمی در خانه‌شان انجام شود و حالا چشم محمد به در است تا بالاخره به‌رؤیای دور باسواد شدن نزدیک شود. او می‌گوید: «من هم مثل هر جوان دیگری دوست دارم برای خودم زندگی بسازم، خانه و حقوق داشته باشم و بتوانم گوشه‌ای از زحمت‌هایی را که پدر و مادرم در همه این سال‌ها برایم کشیده‌اند جبران کنم. شاید اگر مردم بیشتری مرا بشناسند و نامم در گینس ثبت شود این اتفاق هم ممکن شود.» دفتر و کتاب‌های محمد که پدرش به سختی تهیه کرده تا فرزندش از بقیه بچه‌ها عقب نماند، سال‌هاست دست‌نخورده و بدون استفاده مانده تا بالاخره آن روز خوب برسد و این مرد کوچک به آرزوی بزرگش برسد.



دل‌نگرانی‌های پدرانه

کردها مثل همه مردم ایران به مهمان‌نوازی معروفند، پدر محمد هم با همه سختی‌هایی که زندگی روستایی و کارگری دارد، همیشه با روی گشوده منتظر مهمان است. آرزو دارد محمد در استان بیشتری پیدا کند و صدایش به گوش دیگران برسد. او می‌گوید: «آن‌طور که عدد و رقم‌ها می‌گویند هم‌اکنون محمد کوچک‌ترین مرد ایران و جهان است. قبل از او یک مرد هندی رکورددار بود که از دنیا رفته است. از



دشواری‌های زندگی در روستا

روی نقشه روستای خور خوره از توابع بکان، در جنوبی‌ترین قسمت آذربایجان غربی پیدا می‌شود؛ جایی که در آن امکانات مناسب خبری نیست، جاده خاکی روستا به شهر مدت زیادی نیست که اسفالت شده و امکانات بهداشتی، درمان و آموزش هم تعریفی ندارد. اسماعیل قادرزاده می‌گوید: «خانه کوچک ما در روستاست. وقتی محمد بچه بود، هر بار برای بردن او پیش دکتر مشکل داشتیم. در سرمای زمستان باید از جاده برفی می‌گذشتیم. امکاناتی در روستا وجود ندارد و حتی به اینترنت دسترسی نداریم. سال‌ها محمد از من خواهش می‌کرد به شهر برویم. اجاره یک خانه در شهر پول زیادی می‌خواهد و ما مدتی است نتوانسته‌ایم به کمک یکی از دوستان محمد که در فضای مجازی با او آشنا شده، خانه‌ای در یک روستای دیگر، نزدیک‌تر به شهر پیدا کنیم.» پدر محمد حالا ۲۳ ساله است، کارگری می‌کند، یک روز در باغ‌های سیب و انگور و روز دیگر هر جا که کار باشد. کار به سختی پیدا می‌شود و او که برای سراینداری و خدشکاری به همه آداهای شهرهای اطراف سرزده، ناامید و خسته بر گشته و این روزها نگران آینده است؛ «محمد تحت پوشش بهزیستی است و کمک‌هزینه اندکی می‌گیرد. نگرانم که اگر روزی من و مادرش نباشیم چه اتفاقی برای او می‌افتد و قرار است چطور زندگی کند. امیدم به این است که مسئولان به قول‌هایشان عمل کنند، نام محمد در گینس ثبت شود و اوضاع زندگی او بهتر شود.»

کوتاه‌قدترین افراد دنیا



آجای کومار

هندوستان



۷۶

سانتی‌متر

او نسه فقط به دلیل کوتاه‌قدی، بلکه به عنوان یکی از بازیگران معروف در دنیا به شهرت رسیده است. کومار در ۱۳ سال ۵۰ فیلم بازی کرده و حسابی در سینمای هند معروف است.



ادوارد نینی

هرناندز

کلمبیا



۷۰

سانتی‌متر

این مرد کلمبیایی در ۲۴ سالگی ۷۰ سانتی‌متر قد و فقط ۱۰ کیلوگرم وزن داشته. اما قبل از آن در سال ۲۰۱۰ وقتی نوجوان بوده نامش در کتاب ثبت‌رکوردها ثبت شده است.



تاپا ماگار

فیلیپین



۶۷

سانتی‌متر

تاپا یکی از نخستین افرادی است که به عنوان کوتاه‌قدترین نوجوان دنیا معروف شد و توانست در سال ۲۰۱۱ میلادی، لقب کوتاه‌قدترین انسان روی زمین را به نام خود ثبت کند و به این ترتیب شهسور شود.



جیوتی آمگه

هندوستان



۵۸

سانتی‌متر

او کوچک‌ترین دختر دنیا است و پزشکان گفته‌اند که او حالا نوجوان است. قرار نیست بیشتر و عالی‌ابری نخستین بار است که کشف می‌شوند. از این رشد کند. با این حال جیوتی خوشحال است و از اینکه همه جا مورد توجه قرار می‌گیرد رضایت دارد. او آرزو دارد بازیگر شود.



آدیتیا دو

هندوستان



۸۳

سانتی‌متر

او شخصیتی مشهور در کشور خود است چرا که یک بدنساز حرفه‌ای است. آدیتیا با همین قد کوتاه توانایی بلند کردن ۱۵ کیلوگرمی را دارد. تناسب‌انداز بودن و سر او در میان کوتاه‌قامتان باعث شده به ورزشکاری موفق تبدیل شود.

یادداشت

قهرمانانی از خود مردم برای خود مردم



عباس محمدی

سال‌ها پیش بود، یعنی به‌طور دقیق‌تر در میانه دهه ۸۰ شمسی، که نوبت تحریر به نشسته بودیم. کسی زنگ زد و گفت که سوزو خویی دارد. ما هم بای میلسی گفتیم که بله،

بفرمایید و شماره را گرفتیم. همان شماره گرفتن و تماس برقرار کردن، موجب شکل گرفتن یکی از بهترین و ویژه‌نامه‌های ما شد. یکی از کوتاه‌قامت‌ترین مردان ایران را پای برج میلاد، روی جلد بردیم و این فرد که حسین پرکاس نام داشت، به‌شدت معروف شد. بعدها سسر از برنامه معروف ماه‌عسل را آورد و شهرت بیشتری دست و پا کرد و... همان موقع بود که یادداشتی نوشتیم با این عنوان که «حسین پرکاس یا گلزار؟». همه ماجرای این یادداشت مقایسه جذابیت و فراگیری سوزوهای چون پرکاس با یک سلبریتی به نام گلزار بود؛ با این نکته که در مورد چهره‌های چون گلزار تبلیغات زیادی صورت می‌گیرد

و در مورد اولی هرگز. این چیزی که در بارش را صحبت می‌کنیم، همان موردی است که تحت‌عنوان قهرمانان مردمی سال‌هاست مطرح شده و موضوع گزارش‌ها و مصاحبه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی زیادی قرار گرفته است. جالب اینکه معمولاً این دست برنامه‌ها، مخاطبان زیادی را هم به سمت و سوی خودشان جذب می‌کنند؛ چرا که همه چیز طبیعی است و همه چیز به‌صورت ارگانیک می‌افتد و غالباً این افراد مثل سلبریتی‌ها و چهره‌های خاص، اهل ادا و اطوار و نقش‌بازی کردن نیستند. هر چیزی که دارند، طبیعی و متعلق به خودشان است. به همین دلیل به‌شدت روی مردم اثر می‌گذارد. در کشور ما نیز، برنامه عصر جدید، تازه‌ترین برنامه‌ای است که با این محوریت شکل گرفته و سعی دارد که قهرمانانی از این دست را به مردم معرفی کند؛ قهرمانانی که گاهی برای نخستین بار است حتی در قالب تلویزیون جای می‌گیرند. در دهه‌های گذشته نیز برنامه‌های زیادی از این دست شکل گرفت که با موضوع رکوردسازان و شگفتی‌سازان... مطرح بودند. پرداختن به چنین رشته‌ها کار دارد. حقیقت آن است که طی ۲۳ دهه اخیر، رسانه‌ها و خاصه رسانه‌های مکتوب و این اواخر مجازی و حتی صداوسیما، چنان به سلبریتی‌ها و افراد مشهور پرداخته‌اند که آستانه خیرسازی این سوزوها به‌شدت کم شده است. طوری که شما حتی با دیدن مصاحبه‌های اختصاصی این افراد نیز متعجب نمی‌شوید؛ چون هر رسانه‌ای ادعا می‌کند که مصاحبه‌هایی از این دست دارد و سعی می‌کند کمی هم بیازناج ماجرا را بیشتر و بیشتر کند تا توجه‌ها را به‌خود جلب کند. در واقع اصل اقتصاد امروز و کسب‌وکار رسانه‌ای، همین به‌دست آوردن توجه است؛ چیزی که همه حاضرند برایش حتی دست به کارهای عجیب و غریب هم بزنند. چهره‌ها

و مشهورها و سلبریتی‌ها نیز از این جهت است که مورد توجه قرار می‌گیرند. اما در سال‌های اخیر، چند رویکرد بی‌اصل دیگر به رسانه‌ها اضافه شده که باعث شده تا ماجرا کمی تغییر کند. یکی از آنها داستان است که البته منظورمان صرفاً داستان‌های غیرواقعی و ایدئولوژیک نیستند. این داستان‌ها، مواردی از جنس واقعی هستند و باعث می‌شوند تا مردم حسابی سرگرم شوند. داستان‌های واقعی و روایت‌هایی از این دست، به قدری جذابیت دارند که حتی کسب‌وکارهای کاملاً اقتصادی نیز سعی می‌کنند به سمت و سوی خلق آنها بروند و بازار بزرگی محتوای این مجراست که شکل گرفته است. خلافت‌یابان داستان نیز جزو اصول بعدی است که این روزها و سال‌ها به‌شدت مطرح است. این خلافت‌یابان می‌شوند تا رسانه‌ای با کمترین هزینه‌ها و امکانات و... چنان اثری خلق کند که عملاً رسانه‌های اصلی را حاشیه براند. قهرمانان مردمی نیز جزو اصول بعدی هستند که مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ همان قهرمانانی که بین من و شما زندگی می‌کنند و شاید بسیار هم آنها را دیده باشیم، اما تا حالا توجه نکردیم به قصه‌های داشته‌اند و چه روایت‌های ناب می‌توانند داشته باشند. افرادی که جزو شگفتی‌سازان و شگفتی‌ها و رکورددارها و خاص‌ها محسوب می‌شوند نیز به نوعی جزو قهرمانان مردمی قرار می‌گیرند؛ قهرمان‌هایی که از جنس من و شما هستند، ولی رسانه‌ای نشده‌اند و عالی‌ابری نخستین بار است که کشف می‌شوند. از این رشد کند. با این حال جیوتی خوشحال است و از اینکه همه جا مورد توجه قرار می‌گیرد رضایت دارد. او آرزو دارد بازیگر شود.

است که دست به خلق سوزوهای ناب می‌زنیم. در اینجا ما کوچک‌ترین مرد جهان را داریم؛ فردی که در روستایی در جنوب آذربایجان غربی زندگی می‌کند. فردی که تنها با یک مصاحبه می‌تواند همه توجه‌ها را به‌خود جلب کند، اما هنوز هم مشکلات زیادی را به دوش می‌کشد. چه بسا خیلی‌ها ببینند و قول‌هایی بدهند و کاری نکنند که همه اینها نشان از جذابیت‌های بی‌پایان این افراد و آدم‌ها دارد. از این پس، در روز هفتم تصمیم جدی گرفتیم که به سمت و سوی چنین سوزو‌هایی نیز حرکت کنیم؛ سوزو‌هایی در حوزه رکورد‌ها و شگفتی‌ها و شگفتی‌سازان و افراد خاص و قهرمانان مردمی... از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان، این دست سوزو‌ها هم برای ما بهترند و هم برای مخاطبان ما و هم برای این دست افراد. یعنی یک بازی ۳ بر ۰ است و نیاز کمتری هم به سلبریتی‌ها و چهره‌های مطرح‌تر پیدا می‌کنیم. در این وضعیت که پیش آمده، بهتر است که با احتیاط بیشتری به سمت سلبریتی‌ها برویم؛ به منتهی بر سر آنها باشد و منتهی بر سر ما. بهترین جایگزین را هم همین افراد می‌دانیم. چرا که نه؟ قهرمانانی از دل مردم که می‌توانند برای خود این مردم جذابیت فراوانی داشته باشند.

این نظر پسر تک است، مسئولان قول داده‌اند اقدامات لازم را برای ثبت اسمش در فهرست گینس انجام دهند. محمد فارسی را خوب بلد نیست و به همین دلیل نمی‌تواند خودش این کار را بپذیرد. اسماعیل قادرزاده سؤال‌هایی را مرور می‌کند که برای درمان محمد، همراه همسرش روستاها و شهرها را سفر می‌کردند و سختی راه را به‌چان می‌خردند تا فرزندشان را حفظ کنند. او می‌گوید: «من عمرم را برای بزرگ کردن محمد گذاشتم، همه این سال‌ها نتوانستم هیچ کسب‌وکاری را مستمر دنبال کنم چون دنبال کارهای محمد بودم. از خودم می‌پرسم تا چند سال دیگر می‌توانی کارگری کنی و نیازهای فرزندت را در حد توان برآورده کنی؟ من و همسرم دارم و ندارمان را به پای فرزندمان ریخته‌ایم و تا جایی که نتوانسته‌ایم از دیگران کمک گرفته‌ایم. نگرانی برای آینده فرزندم، بزرگ‌ترین نگرانی من است.»